

# بحران‌های مالی، فقر و توزیع درآمد

ماخذ: Finance and Development / ژوئن ۲۰۰۲

نویسندگان: امانول بالداجی، لوییز ملو، گابریلا این چاوست  
مترجم: الهام میرتهامی

**بحران‌های مالی به چه طریقی بر فقر و توزیع درآمد می‌گذارند؟ مطالعات اخیر صندوق بین‌المللی پول پیرامون این مساله نشان می‌دهد که فقر رشد می‌کند و در برخی موارد این امر منجر به ازدیاد نابرابری می‌شود. بنابراین، لازم است که قبل از بروز بحران‌های مالی، موضوع برقراری شبکه‌های ایمنی مناسب و انعطاف‌پذیر در سرلوحه فعالیت دولت‌ها قرار گیرد.**

میان بحران‌های مالی و فقر در سراسر کشورها نظری می‌افکنیم و سپس نتایج حاصله را در مقابل اتفاقات حقیقی که بعد از بحران مالی در مکزیک به وقوع پیوست و به دنبال آن، در دسامبر سال ۱۹۹۴ پزو سقوط کرد، بررسی خواهیم کرد. این مقاله در نظر دارد تا یافته‌های ما و مفاهیم ضمنی آنها را برای سیاست‌گذاران بررسی کند.

## عوارض ناشی از بحران‌های مالی

اولین بخش مطالعات ما نظری می‌افکند بر این مهم که طی بحران‌های مالی در خلال سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۸ در طیف وسیعی از کشورهای گوناگون - عمدتاً کشورهای در حال توسعه - چه اتفاقاتی به وقوع پیوسته است. ما بحران‌های مالی را برحسب افت سریع و ناگهانی ارزش پول و با استفاده از تعاریف جفری فرانکل (Jeffrey Frankel) و آندرو رز (Andrew Rose) پیرامون این مهم تعریف می‌کنیم. بنابر تعریف این دو محقق «افت سریع و ناگهانی ارزش پول، یعنی کاهش ارزش اسمی پول رسمی کشور، حداقل در حدود ۲۵ درصد که همچنین، این امر منجر به یک افزایش ۱۰ درصدی در نرخ استهلاک می‌شود» در اینجا ما بیشتر توجه خود را به سوی تغییرات متوسط شاخص‌های فقر و توزیع درآمد در قبل و بعد از بروز بحران معطوف کرده‌ایم. سپس نتایج حاصله با نتایج به دست آمده از یک گروه مقایسه‌ای تطبیق داده شد. این گروه شامل کشورهای صنعتی عمده‌ای بود که طی این دوره، بحران مالی را تجربه نکرده بودند. این گروه مقایسه‌ای، به رغم تفاوت‌های میان کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه،

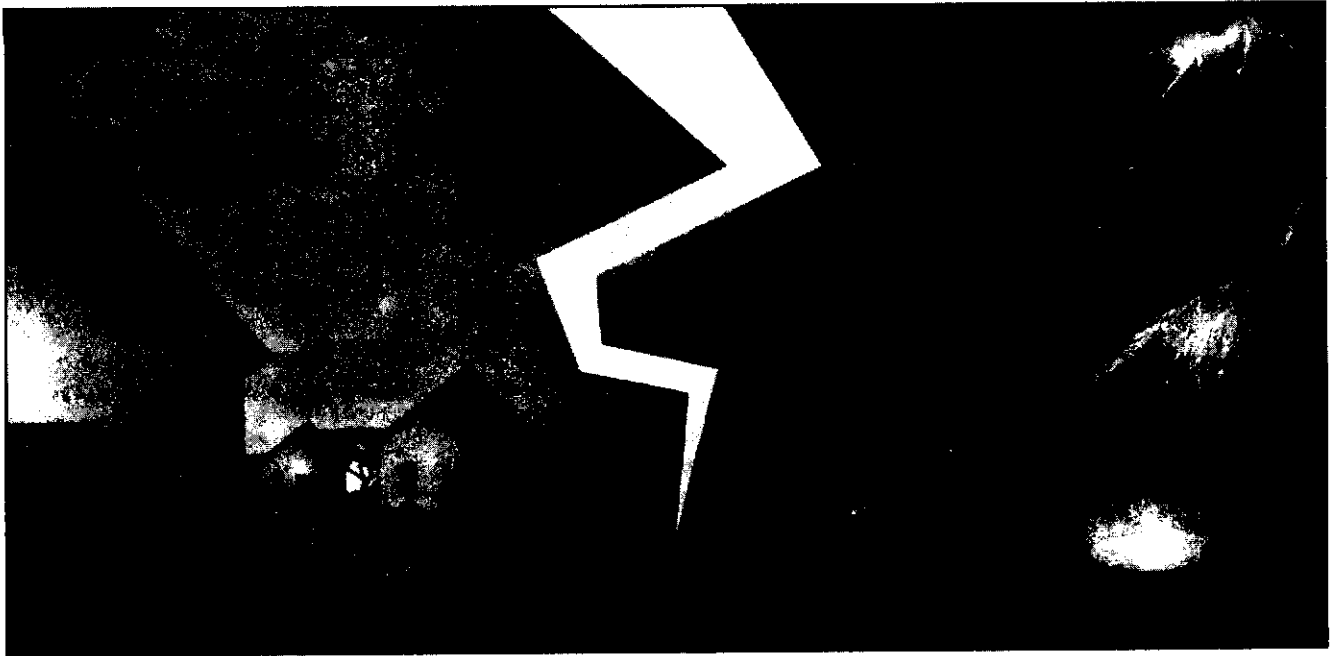
تغییرات قیمت نسبی: یک بحران مالی معمولاً با کاهش عمده در ارزش پول رسمی همراه است و این امر می‌تواند قیمت‌های نسبی را تغییر دهد. برای مثال، قیمت کالاهای مبادله‌شدنی (تجاری) نسبت به کالاهای مبادله‌نشده (غیرتجاری) افزایش می‌یابد، به این دلیل که درآمد افراد شاغل در بخش کالاهای مبادله‌نشده کاهش می‌یابد. در همان زمان، افزایش تقاضا برای صادرات، منجر به افزایش و ترقی اشتغال و همچنین، عواید بخش‌های تولیدی صادراتی می‌شود. کاهش ارزش رسمی پول، همچنین، ممکن است بر قیمت‌های مصرفی تأثیر بگذارد و به این ترتیب، منجر به بالا رفتن هزینه مواد غذایی وارداتی شود. این امر به نوبه خود می‌تواند صدمات شدیدی را به افراد فقیر و خانواده‌هایی که بیشتر درآمدشان را صرف خرید مواد غذایی می‌کنند، وارد آورد.

صرفمجویی در هزینه‌های مالی: دولت‌ها اغلب با تحدید شرایط پولی و مالی<sup>(۱)</sup> نسبت به این بحران‌ها واکنش نشان می‌دهند. این امر منجر به تقلیل مبالغ صرف شده عمومی<sup>(۲)</sup> (دولتی) برای برنامه‌های اجتماعی می‌شود که تأثیرات سوء آن متقابلاً به خانوارها، دستمزدها و حقوق کارمندان انتقال می‌یابد. حال سوال این است که این کانال‌ها حقیقتاً چگونه کار می‌کنند؟ اهمیت تأثیر بحران مالی روی افراد فقیر و توزیع درآمد تا چه حدی است؟ و ویژگی‌های فقر و نابرابری چه هستند که سیاست‌گذاران بایستی در زمان بررسی دقیق واکنش‌ها در برابر بحران‌های مالی آنها را در مدنظر قرار دهند؟ برای پاسخ به این سوالات ما در ابتدا به روابط

بیشتر مباحث پیرامون جهانی شدن و فقر در جستجوی پاسخ این پرسش هستند که چنانچه میانگین درآمد طی دوره‌های رشد اقتصادی افزایش یابد، بر سر مردم فقیر چه خواهد آمد؟ اجماع نظر محققان در این زمینه بر این است که آنها در وضعیت مالی بهتری قرار خواهند گرفت. اما این پرسش هم مطرح است که طی دوره رکود اقتصادی ناشی از بحران‌های مالی، برای قشر فقیر چه اتفاقی خواهد افتاد؟ با کمی تفکر عقلایی پیرامون این سوال می‌توان فهمید که آنها نه تنها وضعیت بدتری پیدا می‌کنند، بلکه همچنین، به طور نامتناسبی نسبت به افرادی که فقیر نیستند، در رنج و محنت قرار خواهند گرفت. آیا این وضع حقیقتاً مساله‌ساز خواهد بود؟

بدیهی است که این موضوع اهمیت بسیاری دارد، زیرا می‌دانیم که اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار، به ویژه مستعد پذیرش بحران‌های مالی هستند. بنابراین، انتظار می‌رود که برپایه چندین دلیل، در این شرایط (بحران‌های مالی) فقر شدت یابد و وضعیت نابرابری درآمد بدتر شود.

فعالیت اقتصادی ضعیف: یک بحران مالی می‌تواند منجر به افت دستمزد کارگران شود، آن هم به دلیل رکود فعالیت‌های تجاری در بخش رسمی، کاهش تقاضا برای آرایه خدمات توسط بخش غیررسمی و تقلیل ساعات کاری و دستمزد واقعی. وقتی که کارگران بخش رسمی، کسانی که شغلشان را از دست داده‌اند، وارد بخش غیررسمی می‌شوند، در این زمان، بر روی بازارهای کار غیررسمی فشار اضافی وارد می‌آید.



### ▲ اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار، به ویژه مستعد پذیرش بحران‌های مالی هستند.

می‌توانست مناسبترین گروه در این تحقیق به شمار رود، زیرا روش‌های اصلی که از طریق آنها بحران‌ها بر فقر (از قبیل زیان درآمدی و تورم) تأثیر می‌گذارند، در هر دو گروه برابر و معادل هستند. در مجموع، نمونه ما ۶۵ حادثه بحران را در برمی‌گیرد.

یافته‌های ما نشان می‌دهند که بحران‌های مالی هماهنگ با تغییرات قابل ملاحظه در تعداد متغیرهای کلان پیش می‌روند. برای مثال، تورم در سال بروز بحران، نسبت به سال قبل از وقوع بحران، تقریباً ۶۲ درصد افزایش می‌یابد؛ نرخ بیکاری در بخش رسمی در سال‌های بحران، نسبت به سال‌های قبل از بروز بحران، در حدود ۱/۱ درصد بیشتر می‌شود؛ تولید ناخالص داخلی سرانه نیز طی سال‌های بحران در حدود ۱ درصد نسبت به سال قبل از بحران افزایش می‌یابد.

میزان رشد تولید ناخالص داخلی سرانه را نیز می‌توان با رجوع به این حقیقت توضیح داد که کاهش ارزش رسمی پول ممکن است انبساطی باشد - به طور اخص اگر اقتصاد فرضاً به دلیل برقراری نرخ بالای بهره برای دفاع از تثبیت ارزش برابری پول در یک دوره رکود قرار گیرد. همچنین، اقتصاد ممکن است کاهش ارزش نرخ ارز را طی سالی که در آن حادثه بحران به وقوع پیوسته است، تعدیل نماید یا جبران کند. این امر موجب می‌شود که در سال بحران هیچگونه زبانی در متوسط درآمد به وقوع نیبوند. مسخرج دولتی در زمینه آموزش و مراقبت‌های بهداشتی نیز در حد ناچیزی نسبت به تولید ناخالص داخلی کاهش می‌یابند.

ما همچنین، در این بررسی دریافته‌ایم که بحران‌های مالی، فقر و نابرابری درآمد را شدت می‌بخشد. افت تولید ناخالص داخلی سرانه در نتیجه بحران مالی هم با بدتر شدن توزیع درآمد و افزایش فقر همراه است. وقتی بروز یک بحران مالی منجر به افت متوسط درآمد یک کشور شود، به دنبال آن، نابرابری درآمد رشد می‌کند که این امر منجر به یک کاهش با نسبت بیشتر در سهم درآمد یک پنجم از کم‌درآمدترین جمعیت کشور و یک افزایش در سهم درآمد یک پنجم از ثروتمندترین آنها می‌شود. ضمناً احتمال بیشتری هم وجود دارد که در جدول درآمدی کشور، آنهایی که در سطح یک پنجم کم‌درآمدترین و دومین گروه از کم‌درآمدترین جمعیت قرار دارند، درآمدی زیر خط فقر داشته باشند. بنابراین، کاهش درآمد آنها نسبت به یک کاهش درآمدی در یک پنجم از خانوارها با درآمدی بالاتر، ارتباط بسیار نزدیکی با ازدیاد فقر دارد.

اما زیان دیدگان اصلی، فقیرترین اعضای جمعیت، یعنی یک پنجم از کم‌درآمدترین افراد نیستند، زیرا آنها کسانی هستند که احتمالاً می‌توانند در فعالیت‌های بخش غیررسمی درآمد داشته باشند. بنابراین، زیان دیدگان اصلی یک پنجم دوم درآمدی است. افزایش تورم با افزایش سهم درآمدی گروه‌های درآمدی متوسط و کاهش سهم درآمدی یک پنجم از بالاترین در جدول درآمدی همراه می‌شود و این وضع را می‌توان به شاخص‌گذاری دارایی‌های بهره‌دار (Interest Bearing) نسبت داد که توسط طبقه متوسط نگهداری می‌شوند.

تقلیل مسخرج دولتی در زمینه آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و برنامه‌های تامین اجتماعی به عنوان روش‌های عمده برای تحدید سیاست مالی و پولی کشور نیز می‌تواند بر قشر فقیر جامعه تأثیر بگذارد و این مهم به نوبه خود با کاهش درآمد گروه‌های فقیر جامعه همراه است. این طور به نظر می‌رسد که فقر به طور اخص نسبت به کاهش مسخرج دولتی در زمینه مراقبت‌های بهداشتی بعد از یک بحران مالی حساسیت بسیاری داشته باشد.

### بحران مکزیکی طی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵

چگونه می‌توان این یافته‌ها را با تجربیات واقعی کشوری که بحران مالی را پشت سر گذاشته است، مرتبط ساخت؟ مکزیکی مطالعه موردی خوبی است، زیرا این کشور طی بحران‌های مالی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ به طور اخص صدمات شدیدی را متحمل شد. به دنبال تقریباً ۴۷ درصد کاهش سالانه ارزش اسمی پزو (Peso) تا دسامبر ۱۹۹۵، قیمت‌های مصرفی طی آن سال ناگهان در حدود ۵۲ درصد افزایش یافت، تولید ناخالص داخلی واقعی هم بیش از ۶ درصد کاهش یافت و نرخ بیکاری آشکار تا ۷/۴ درصد بالا رفت (جدول شماره یک). در همان زمان، مقامات مسوول سعی کردند که با کاهش هزینه‌های آموزش و بهداشت عمومی، تا حدودی سیاست مالی خویش را مستحکم سازند. مکزیکی - باز هم - برای تحقیق ما یک نمونه مناسب و ایده‌آل است، زیرا این کشور با بحران مالی شدیدی مواجه بوده است و اطلاعات پیرامون خانوارهایی که دارای کیفیت زندگی

جدول شماره یک

ضربه شدید

به دنبال بروز بحران مالی در مکزیک طی سال‌های ۹۵-۱۹۹۴، مقامات مسوول سیاست مالی خویش را با کاهش هزینه در بخش آموزش و بهداشت محکم ساختند.

تغییرات به درصد				شرح
۱۹۹۷	۱۹۹۶	۱۹۹۵	۱۹۹۴	
۷/۰	۵/۲	-۶/۲	۴/۴	رشد تولید ناخالصی داخلی واقعی
۱۵/۷	۲۷/۷	۵۲/۰	۷/۰	قیمت‌های مصرفی در پایان دوره
۲۰/۶	۳۴/۴	۳۵/۰	۷/۱	متوسط قیمت‌های مصرفی
۱۷/۳	۱۳/۰	-۳۲/۲	-۳/۸	نوع موثر واقعی (- کاهش ارزش رسمی، متوسط)
۴/۰	-۱۵/۶	-۴۷/۷	-۷/۷	نرخ ارز رسمی (- کاهش ارزش رسمی، متوسط)
درصدی از تولید ناخالص داخلی				
۲۳/۷	۲۲/۸	۲۳/۰	۲۳/۳	مجموع هزینه‌ها و خالص وام‌گیری (۱)
۳/۷	۳/۷	۳/۷	۳/۹	آموزش
۳/۷	۳/۳	۳/۵	۳/۶	بهداشت

(۱) بخش عمومی غیرمالی

منبع: مقامات مکزیک و برآوردهای کارکنان صندوق بین‌المللی پول.

(ENIGH) از سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ استخراج کردیم (جدول شماره دو را مشاهده کنید). مطالعات ما نسبت به مطالعات اولیه پیرامون تاثیر بحران مکزیک روی فقر و توزیع درآمد یک قدم پیشرفته است، زیرا ما در تحقیقات خود از بررسی‌هایی استفاده می‌کنیم که نمایانگر وضعیت خانوارها در مناطق شهری و روستایی است، یعنی درست جایی که فقر متمرکز است. علاوه بر این، اطلاعات هزینه‌ای نسبت به اطلاعات درآمدی در محاسبه خطوط فقر شاخص بهتری برای درآمد ثابت

بالایی هستند، در قبل و بعد از بحران قابل دسترس می‌باشد. برای تکمیل مطالعه بین کشوری سعی کردیم تا تحلیل در سطح کلان را نیز در تحقیقات خود بگنجانیم، زیرا تحقیق بین کشوری به تنهایی نمی‌توانست امکان تحلیل بسیار دقیق پیرامون تاثیر بحران‌ها در گروه‌های جمعیتی متفاوت را فراهم آورد. مطالعات ما در برآورد احتمال فقیر بودن قبل و در جریان بحران ۹۵-۱۹۹۴ کمک مفیدی به شمار می‌رفت. به این منظور، اطلاعات لازم را از بررسی‌های انجام شده در زمینه هزینه و درآمد ملی

جدول شماره دو

ورای نرخ فقر

بیشتر مردم در نتیجه بحران مکزیک فقیرتر شدند، اما نابرابری تنها اندکی کاهش یافت.

تغییرات به درصد				شرح
۱۹۹۴-۹۶	۱۹۹۶	۱۹۹۴	۱۹۹۲	
۵۹/۹	۱۶/۹	۱۰/۶	۱۲/۷	فقر نرخ فقرا (۱)
۱۱/۷	۲۸/۸	۲۵/۸	۳۰/۳	شکاف فقر
۱۰/۰	۳/۳	۳/۰	۲/۸	میزان سهم در هزینه‌های کلی ۲۰ درصد از فقیرترین
-۲/۲	۶۰/۵	۶۶/۹	۶۲/۸	۲۰ درصد از ثروتمندترین
-۲/۷	۵۰/۲	۵۶/۶	۵۲/۷	ضریب جینی (۲)

(۱) فقر به عنوان نسبت مصرف به سبد اصلی همسان با بررسی موسسه آمار ملی اندازه‌گیری شده است.

(۲) ضریب جینی، معیار نابرابری درآمد است: عدد ۱۰۰ به معنای نابرابری کامل و صفر به معنای برابری کامل است.

منبع: برآورد کارکنان صندوق بین‌المللی پول در سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ (بررسی‌های هزینه‌ای و درآمدی).

محسوب می‌شوند.

یافته‌های ما نشان می‌دهد که متوسط ماهانه درآمد خانوار که برحسب قیمت‌های سال ۱۹۹۴ اندازه‌گیری شده است، در حدود ۳۱ درصد بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ افت داشته، در حالی که مصرف خانوارها ۲۵ درصد تقلیل یافته است و برعکس منافع ایجاد شده در سال‌های ۹۴-۱۹۹۲، نرخ فقر از تقریباً ۱۱ درصد در ۱۹۹۴، به سطح تقریباً ۱۷ درصد جمعیت در سال ۱۹۹۶ سرایت کرد.

با وجود این که روند عام به سمت نرخ‌های بالاتر فقر گرایش داشت، لزوماً به خانوارهایی که قبل از بحران واقعاً فقیر بودند، لطمه شدیدی وارد نیامد. در سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶، احتمال فقیر بودن برای خانوارهای پرجمعیت، خانوارهایی که توسط افراد کم سواد سرپرستی می‌شدند، افراد دارای شغل آزاد، کشاورزی و آنهایی که در مناطق روستایی، ایالات جنوبی و شبه جزیره یوکاتان (Yucatan) زندگی می‌کردند، بیشتر بود، یعنی در مناطقی که نسبت به مناطق شمالی و مرکزی مکزیک نسبتاً بیشتر روستایی هستند و کمتر به صورت اقتصاد رسمی انسجام دارند.

بعد از بحران مالی ۹۵-۱۹۹۴، نرخ فقر برای خانوارهایی که توسط یکی از والدین (پدر یا مادر)، افراد با تحصیلات متوسطه یا تحصیلات بالا، بازنشستگان، افراد دارای شغل آزاد و دستمزد بگیران سرپرستی می‌شدند، با سرعت بسیاری افزایش یافت. شواهدی هم وجود دارد مبنی بر این که دارندگان خانه‌های شخصی در زمان بروز بحران در برابر فقر حمایت می‌شدند، زیرا آنها ضرورتی نداشت که برای اجاره مسکن مخارجی را متحمل شوند. در مقابل، طی بحران‌های مالی، سایر منابع درآمدی از قبیل درآمد کار کاهش یافتند.

ریسک فقیر شدن بعد از بحران برای خانوارهایی که در مناطق شهری و شبه جزیره یوکاتان زندگی می‌کردند و همچنین، برای خانوارهایی که توسط افراد خیلی جوان یا افراد خیلی مسن سرپرستی می‌شدند، به طرز نامتناسبی افزایش یافت. به رغم نرخ‌های بالاتر فقر در مناطق روستایی، به خانوارهای شهری نسبت به خانوارهای روستایی خدمات شدیدی وارد آمد، احتمالاً دلیل آن هم این است که نرخ بالای بیکاری و رشد تصاعدی تورم، تاثیر قوی روی شرایط زندگی افراد فقیر در شهرها داشت و قشر فقیر روستایی کمتر تحت تاثیر این واقعه قرار می‌گرفتند و بخشی از آن هم به این علت بود که آنها عمدتاً در خارج از بخش رسمی کار می‌کنند و همچنین، بیشتر به محصولات غذایی خودشان وابسته هستند، در حالی که آنهایی که در مناطق

شهری زندگی می‌کنند، وابستگی بیشتری به اقتصاد بخش رسمی دارند. به طور اخص، احتمال فقیر بودن برای خانوارهایی که توسط مزدبگیران سرپرستی می‌شوند، به دلیل افت دستمزدهای واقعی و منافع، افزایش می‌یابد. نرخ‌های بالاتر فقر در میان اعضای خیلی جوان یا خیلی پیر می‌تواند ناشی از آسیب‌پذیری خاص این گروه‌ها باشد.

علاوه بر این، شکاف فقر - تفاوت میان هزینه خانوارها و خط فقر به عنوان درصدی از خط فقر - در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ افزایش یافت، اگرچه این افزایش در مقابل منافع حاصله در سال‌های ۹۴-۱۹۹۲ کافی نبود، برای خانوارهایی که توسط یکی از والدین (پدر یا مادر)، افرادی سواد، افراد مسن بیشتر از ۷۵ سال سرپرستی می‌شدند و آنهایی که در شبه جزیره یوکاتان زندگی می‌کردند، شکاف فقر به نسبت بیشتر افزایش یافت.

نقل و انتقالات نیز تنها توانست سهم نسبتاً بزرگی از جمعیت را در سال ۱۹۹۶ نسبت به سال ۱۹۹۴ از فقر دور نگهدارد، به طوری که بدون حضور اینگونه نقل و انتقالات نیز تفاوت چشمگیری در افزایش عمده تعداد افراد فقیر به وجود نیامد، وجود برنامه‌های بخش عمومی توانست از کاهش مصرف برای گروه‌های جمعیتی خاص، یعنی آنهایی که قبلاً طی دوره قبل از بحران در زمره آسیب‌پذیرترین افراد جامعه بودند، جلوگیری کند.

وضعیت توزیع درآمد به چه طریقی است؟ برخلاف نتایج حاصله از مطالعات بین‌کشوری، ما توانستیم به یک کاهش چشمگیر در تفاوت‌های میان یک پنجم بالاتر و یک پنجم پایین‌تر جدول درآمدی دست یابیم. سهم درآمد و مخارج یک پنجم از فقیرترین جمعیت مکزیکی بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ در حدود ۱۰ درصد افزایش یافت. در همان زمان، سهم درآمد و مخارج یک پنجم از ثروتمندترین جمعیت مکزیکی در حدود ۲ درصد کاهش یافت (جدول شماره دو)، که بخشی از آن به دلیل کاهش نامتناسب در درآمد یک دهم از ثروتمندترین جمعیت در مقایسه با دوره قبل از بحران بود. متوسط دستمزدها برای این گروه در مقایسه با افت متوسط ۳۴ درصدی در دستمزدها، حدود ۴۱ درصد کاهش یافت. به رغم سهم روبه‌رشد در درآمد کل یک پنجم از فقیرترین جمعیت، شایان توجه است که مخارج ماهانه این گروه در شرایط مطلق بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ کاهش یافت.

### شبکه‌های کافی و مناسب برای برقراری ایمنی اجتماعی

با توجه به این که مطالعات بین‌کشوری و تحقیق پیرامون وضعیت کشور مکزیکی بر این امر

تاکید دارند که در خلال بحران‌های مالی فقر افزایش خواهد یافت، سیاستگذاران بایستی تلاش‌های خود را در چه زمینه‌هایی متمرکز سازند؟

در ابتدا، آنها باید تورم را مهار کنند و در همان حال نیز نرخ بیکاری را در سطح پایینی نگهدارند. تورم، به ویژه برای افراد فقیر بد است، زیرا درآمد خالص واقعی آنها را تقلیل می‌دهد و افراد فقیر توانایی کمتری دارند تا از طریق استفاده از پس‌اندازهایشان، سطوح مصرف خود را بالا نگهدارند، زیرا آنها دارایی‌های مالی اندکی دارند. سیاست‌هایی که به تعادل رشد اقتصادی کمک می‌کنند و در صورت بروز بحران، با پایین نگهداشتن سطح تورم، ریسک بحران را کاهش می‌دهند، امکان بیشتری وجود دارد که سرمایه به ثبات اقتصاد کلان برگردند. پیشگیری از بروز بحران، یعنی طرفداری از قشر فقیر جامعه. زمانی که بحران به وقوع می‌پیوندد، در واقع، چالش عمده در این است که سیاستی انتخاب شود که بتواند تعادل اقتصاد کلان را دوباره برقرار سازد و در همان حال نیز تأثیرات ناشی از بحران‌های مالی روی گروه‌های

بروز یک بحران مالی و افت متوسط درآمد یک کشور و افزایش نابرابری در توزیع درآمد، موجب می‌شود که سهم درآمد یک پنجم از کم درآمدترین جمعیت کشور بحران زده کاهش یابد و فقر مطلقترین مردم همان کشور افزایش یابد.

اجتماعی بسیار آسیب‌پذیر را به حداقل برساند. برای مثال، سیاست‌های کار و برنامه‌های اشتغال‌زایی را می‌توان در جهت مقابله با تأثیرات بیکاری روی افراد فقیر مورد استفاده قرار داد و در همان حال نیز انگیزه‌های مناسب برای مشارکت نیروی کار را در جامعه ترویج داد (برای مثال، از طریق معرفی اسناد شغلی Employment Voucher که هزینه کار را کاهش می‌دهند یا از طریق ارائه آموزش حرفه‌ای به افراد غیرشاغل).

نکته دوم این است که سیاستگذاران بایستی برقراری شبکه‌های ایمنی اجتماعی مناسب را در سرنوشت کار خود قرار دهند و از افراد فقیر در برابر کاهش برنامه‌های اجتماعی خاص حمایت کنند.

در خلال بروز یک بحران مالی، بایستی از هزینه‌هایی که به نفع افراد فقیر به کار می‌روند نیز حمایت کرد. گرچه جلوگیری از کاهش هزینه‌های اجتماعی و حمایت از آنها تضمینی برای تداوم سیاست‌های توسعه به شمار می‌رود، اما اغلب این

مهم مورد توجه واقع نمی‌شود و حمایت اجتماعی کوتاه مدت از طریق شبکه‌های ایمنی اجتماعی که می‌توانند از افتادن مردم در دام فقر جلوگیری کنند، فراهم نمی‌شود. در واقع، اگر هزینه‌های اجتماعی به خوبی در مد نظر قرار نگیرند، در این صورت، این مهم ممکن است به طور اخص مساله‌ساز شود.

شبکه‌های ایمنی باید به موقع و قبل از بروز بحران به اجرا درآیند و به صورت نهادهای دایمی و در دسترس، فعالیت خود را شروع کنند. بدیهی است که در اینجا برنامه‌ریزی میان مدت حایز اهمیت است، زیرا برقراری شبکه‌های ایمنی به زمان نیاز دارد. همچنین، لازم است که دولت به منظور واکنش در برابر این فرصت کوتاه توانایی کافی را داشته باشد. با وجود این، شبکه‌های ایمنی اجتماعی باید انعطاف‌پذیر باشند، به طوری که آنها در زمان رویارویی اقتصاد با یک شوک - فرضاً یک بحران مالی - خود را با تغییرات در تعداد ویژگی‌های افراد فقیر تطبیق دهند. فقدان شبکه‌های ایمنی برای افراد فقیر ساکن در شهر طی بحران مکزیکی به طور اخص شفاف بود.

شبکه‌های ایمنی باید ریسک فقر را در گروه‌های جمعیتی متفاوت، به ویژه در آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه در مدنظر قرار دهند. چون افراد فقیر اغلب در بخش غیررسمی کار می‌کنند، لذا سیاست‌های مورد نظر برای این گروه بایستی متفاوت از برنامه‌هایی طرح‌ریزی شوند که هدفشان کمک به گروه‌های آسیب‌پذیر شاغل در بخش رسمی است.

همانطور که تجربه مکزیکی نشان داده است، هدف جغرافیایی در طراحی شبکه‌های ایمنی یک ویژگی مفید است و در برنامه ضد فقر دولت PROGRESA یک ویژگی کلیدی محسوب می‌شد که بعداً بحران معرفی شد به دلیل این که سطوح فقر بعد از بحران به سرعت در خانوارهایی که توسط افراد بسیار جوان و یا بسیار مسن سرپرستی می‌شدند، افزایش می‌یافت، در اینجا برای سیاست‌ها ضرورت دارد تا اشتغال افراد جوان را برای مثال، از طریق طرح‌های کار عمومی خودگزینی (Self - Selecting) تشویق کنند و از افراد مسن حمایت‌های لازم و کافی را به عمل آورند، در حالی که همچنین، منافع اجتماعی را در برابر افزایش قیمت‌ها مورد محافظت قرار دهند.

### زیر نویس‌ها

1) Tightening the Monetary and Fiscal Stances.

2) Public Outlays.